

## منابع:

(۱.م) ثمره، بدالله، آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت آوایی هجا)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴ (ص ۱۲۸-۱۳۰)

(۲.م) حق شناس، علی محمد، نقشهای دوگانه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی، در مقالات ادبی و زبانشناختی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰ (ص ۲۵۷ - ۲۸۳)

(۳.م) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۵۸، (ص ۶۹-۷۴)

(۴.م) مشکوةالدینی، مهدی، ساخت آوایی زبان، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۶۳ (ص ۱۳۲-۱۳۴)

(۵.م) درزی، علی، کشش جبرانی مصوتها در فارسی محاوره‌ای امروز، در مجله زبانشناسی، سال دهم، شماره ۲، تاریخ انتشار، خرداد ۱۳۷۵ (ص ۵۸-۷۴)

(۶.م) Rastargueva, A short sketch of the grammar of Persian, Indiana University Publications in Anthropology and Linguistics, 29, in the International Journal of American Linguistics, 1964.

(۷.م) Windfuhr, Gernot L., Persian Grammar (History and State of its Study), Mouton Publishers, 1979, (pp.139-40).

چه در واژه‌های دخیل و چه در واژه‌های اصیل نقش واجی دارد. همزه آغازی به عنوان اولین عنصر مجا مانند هر همخوان دیگر از ویژگی کشش برخوردار نیست و از اینرو بی آنکه اثری از خود بجا بگذارد حذف می‌گردد. در صورتی که همزه پایانی برخلاف همخوانهای دیگر فارسی دارای ویژگی کشش است و از اینرو هنگام حذف آن اثری برجا می‌ماند که موسوم به کشش جبرانی است. از سوی دیگر، بیان گردید که حذف همزه آغازی مشروط به ضوابط واجی است و از اینرو قابل پیش‌بینی است. بدین معنا که چنانچه پیش از همزه آغازی همخوان باشد قابل حذف است، اما اگر پیش از آن واکه باشد حذف نمی‌گردد و نتیجه آنکه بررسی جایگاه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی جز برپایه واجشناسی فرا زنجیری و با استفاده از پیمانۀ واجشناسی کششی قابل دفاع بنظر نمی‌رسد.

#### تشکر و قدردانی:

در پایان از جناب آقای دکتر علی افخمی مدیر محترم گروه زبانشناسی دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس که پیش‌نویس مقاله حقیر را مطالعه فرمودند و نظرات سودمندی ارائه کردند صمیمانه سپاسگزارم.

پرتال جامع علوم انسانی

(۱۲ - الف)

/xâne?i/	[xânegi]	خانگی
/bande?ân/	[bandegân]	بندگان
/gu?ande/	[guyande]	گوینده
/migu?im/	[miguyim]	می‌گوییم

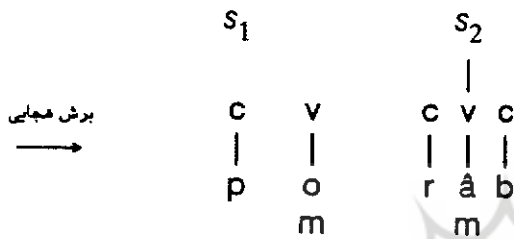
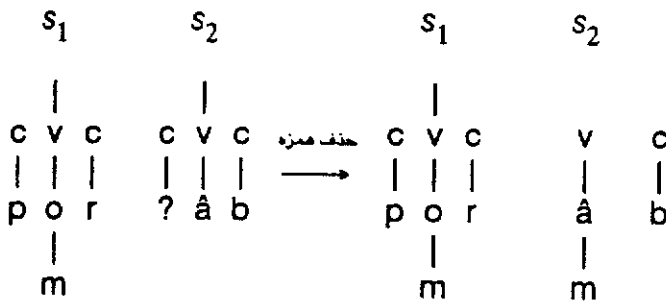
(۱۲ - ب)

/rafte?am/	[rafte?am]	رفته‌ام
/migu?im/	[migu?im]	می‌گوئیم
/nâme?i/	[nâme?i]	نامه‌ای
/bande?i/	[bande?i]	بنده‌ای

حق‌شناس معتقد است که تبدیل [ʔ] به [g] و [y] در داده‌های (۱۲-الف) و باقی‌ماندن همزه در داده‌های (۱۲-ب) مشروط به ضوابط دستوری است. (← م ۲) اگرچه می‌توان با توجه به نوع همخوانی که همزه آغازی به آن تبدیل می‌گردد، ضوابط دستوری را عامل اصلی به شمار آورد، اما بطور کلی می‌توان عدم حذف همزه در داده‌های (۱۲) را مشروط به ضوابط واجی دانست. بدین معنا که اگر پیش از همزه آغازی واکه قرار گیرد حذف نمی‌گردد و این چیزی است که درباره داده‌های (۹) نیز بیان کردیم.

خلاصه:

در این مقاله نشان داده شده است که همزه در زبان فارسی در آغاز و پایانه هجا



همانگونه که ملاحظه می‌شود در حالی که حذف همزه پایانی هجا موجب کشش جبرانی می‌شد، در واژه‌ای همچون /por?âb/ حذف همزه آغازی موجب کشش جبرانی نمی‌شود. این دقیقاً همان چیزی است که ما توقع داریم. زیرا همخوانهای آغازی (واقع در آغاز هجا) غیر کششی هستند. و به همین دلیل هم ما همزه آغازی را بدون کشش تلقی کردیم (بدون m). بنابراین حذف همزه در این جایگاه باعث گسترش نمی‌شود و کشش جبرانی به وقوع نمی‌پیوندد.

همزه همچنین در پاره‌ای از ترکیبهای دستوری به همخوان دیگری تبدیل می‌گردد (۱۲ - الف) و در پاره‌ای دیگر از ترکیبهای دستوری کماکان به جای خود باقی می‌ماند

(۱۲ - ب):

با توجه به داده‌های (۹) می‌توان حذف همزه را در اینگونه ترکیبات مشروط به ضوابط واجی دانست. به گونه‌ای که اگر پیش از همزه آغازی همخوان باشد حذف آن میسر است مانند ترکیبات (۹ - الف) و (۹ - ب)، اما چنانچه پیش از همزه آغازی واکه باشد حذف نمی‌گردد مانند ترکیبات (۹ - ج). همچنین عدم حذف همزه در واژه‌های دخیل مانند «ثون»، «پروتین»، «ناپلئون»، «تاتر» را می‌توان براین اساس توجیه کرد (۹ - د):

(۹ - د)

واژه	صورت آوایی	صورت واجی
ثون	[neʔon]	/neʔon/
پروتین	[porotoʔin]	/porotoʔin/
ناپلئون	[nâpeleʔon]	/nâpeleʔon/
تاتر	[taʔâtr]	/taʔâtr/

برای توجیه داده‌های (۹) در قالب واجشناسی غیرخطی ابتدا به قاعده‌ای همچون (۱۰) نیاز داریم که براساس آن همزه آغازی در ترکیبات پس از همخوان حذف می‌گردد:

$$[?] \rightarrow \emptyset / [... c]s_1 [ \text{---} v... ]s_2 \quad (10)$$

بطور مثال اشتقاق واژه «پس‌آب» [porâb] از /porʔâb/ را می‌توان به صورت زیر بازنمایی کرد:

تقسیم کرده‌ایم. برای هر دسته، صورتهای واجی همراه با صورتهای ممکن آوایی ارائه شده‌اند. در (۹ - الف) همزه آغازی در واژه‌های اصیل فارسی قرار دارد. در (۹ - ب) همزه آغازی در واژه‌های دخیل واقع است. و در (۹ - ج) همزه در واژه‌های اصیل و دخیل پس از یک واکه قرار دارد: (توجه شود که در صورتهای آوایی فقط حذف همزه لحاظ گردیده و سایر ملاحظات آوایی نادیده گرفته شده است).

## (۹ - الف)

واژه	صورت آوایی	صورت واجی
دل آرام	[del ârâm]	/del?ârâm /
شاداب	[šâdâb]	/šâd?âb/
مماهنگ	[hamâhang]	/ham?âhang/
دل‌انگیز	[delangiz]	/del?angiz/

## (۹ - ب)

خوش اخلاق	[xošaxlâq]	/xoš?axlâq/
هم عقیده	[hamaqide]	/ham?aqide/
بد ادا	[badadâ]	/bad?adâ/
بد عمل	[badamal]	/bad?amal/

## (۹ - ج)

بی اصل	[bi?asl]	/bi?asl/
بی عار	[bi?âr]	/bi?âr/
بی آب	[bi?âb]	/bi?âb/

بر این اساس، از نظر آواشناسی هجاهای زبان فارسی بر سه دسته‌اند و حال آنکه دیدگاه فوق این واقعیت آوایی را نادیده می‌انگارد. سوم آنکه اگر برای واحد آوایی همزه نقش دوگانه قائل شویم و همزه آغازی را واج تلقی نکنیم و همزه پایانی را واج بشماریم (و یا آنکه همزه آغازی را در واژه‌های دخیل واج تلقی کنیم و در واژه‌های اصیل واحد هموندی بشماریم)، مجدداً اصل اقتصاد را رعایت نکرده‌ایم و مجبوریم همزه را از این لحاظ از همخوانهای دیگر جدا نگهداریم. چهارم آنکه اگر وجود همزه در ترکیبات «بی‌آب»، «بی‌اصل»، «بی‌عار» دست کم از نظر آوایی الزامی باشند، چرا نباید بپذیریم که همزه آغازی با واجهای /x/، /n/ و /z/ در واژه‌های «بیخواب»، «بی‌نسل»، و «بیزار» در تقابل است؟ آیا این ترکیبات دو به دو جفتهای کمینه نیستند؟

[bi?âb]

[bi?asl]

[bi?âr]

[bixâb]

[binasl]

[bizâr]

برپایه دیدگاهی دیگر همزه در تمامی جایگاهها از جمله در جایگاه آغازی دارای ارزش واجی است. ثمره (۱۹۸۵) بر آن است که همزه در آغاز واژه قابل جانشین شدن با هر واج دیگر است. وی می‌افزاید که نادیده گرفتن همزه آغازی به عنوان یک واج تعداد هجاها را در زبان فارسی به دو برابر افزایش می‌دهد. (← م ۱) تنها اشکالی که بر این دیدگاه وارد است این است که اگر همزه آغازی ارزش واجی دارد چرا در ترکیبهایی از نوع «شاداب» و «هماهنگ» حذف می‌گردد بی‌آنکه اثری از خود بجا بگذارد؟ (← م ۲) و یا به بیان دیگر، چرا حذف همزه در اینگونه موارد باعث کشش واکه‌ای نمی‌گردد؟ بنظر می‌رسد که اگر این مسأله حل شود، می‌توان همزه را همانند سایر همخوانهای زبان فارسی واج تلقی نمود و از این راه تعداد هجاها را نیز در حد سه هجا نگهداشت و اصل اقتصاد را رعایت نمود.

برای توجیه عدم کشش جبرانی، نخست داده‌های موجود در (۹) را بر سه دسته

واجشناسی چند نظامی فرث (۱۹۴۸) همزه یک واحد هموندی (prosodic) است. وی آنگاه چنین می‌افزاید که اگر ارزش واجی همزه آغازی هجا را درباره‌ی واژه‌های دخیل بپذیریم، ناچار باید به وجود دو دستگاه متفاوت هجا در فارسی قائل شویم: (م ۲) الف) دستگاه ویژه واژه‌های دخیل با سه امکان:

CV, CVC, CVCC (۵)

ب) دستگاه ویژه واژه‌های اصیل با شش امکان: (C کوچک نشان دهنده واحد هموندی است)

CV, CVC, CVCC, cV, cVC, cVCC (۶)

اما این دیدگاهها اشکالاتی را به همراه دارد: یکی آنکه اگر همزه آغازی را همچون یک واج نادیده بگیریم تعداد هجاها را از سه هجا به شش هجا افزایش داده‌ایم و یا اگر تحلیل همزه را در قالب واجشناسی چند نظامی بپذیریم تعداد هجاها با توجه به دو دستگاه واژه‌های دخیل و واژه‌های اصیل به نه هجا بالغ خواهد گردید و این همه برخلاف رعایت اصل اقتصاد در تحلیلهای زیباشناختی است. دوم آنکه در حالی که تحلیل حق شناس واقعیت آواشناختی هجا را در زبان فارسی در نظر می‌گیرد، اما دیدگاههای دیگر این واقعیت را نادیده انگاشته‌اند. زیرا از دیدگاه آواشناسی هجاهای زبان فارسی از چهار جایگاه ساخته می‌شود. از میان این چهار جایگاه، یک جایگاه که همواره با یک واکه پر می‌گردد، قله هجا نامیده می‌شود. سه جایگاه دیگر همواره با یک همخوان پر می‌شوند. از این میان تنها یکی پیش از واکه قرار می‌گیرد که موسوم به آغاز هجاست. دو جایگاه دیگر که پس از واکه واقع می‌شوند به پایانه هجا موسوم‌اند و امکان دارد این دو جایگاه خالی بمانند:

CV (C)(C) (۷)



چاکنایی و لرزش چاکنایی را یکسان فرض می‌کنیم.

اما از دیدگاه واجشناختی درباره نقش همزه در ساخت آوایی زبان فارسی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از زیانشاسان برای همزه آغازی نقش واجی قائل نیستند. از جمله ابوالحسن نجفی (۱۹۷۹) معتقد است که استعمال همزه آغازی امری است وابسته به جبر زبان و نه به انتخاب اهل زبان. مثلاً "بزرگترین مشکلی که ایرانیان در آموختن تلفظ زبانهای خارجی مانند انگلیسی و فرانسه دارند درست همین است که در آغاز واژه‌هایی که با واکه شروع می‌شوند همزه (بندش چاکنایی) بکار می‌برند. (← م ۳) مشکوة‌الدینی (۱۹۸۴) نیز بر این اعتقاد است که ظاهر شدن همزه پیش از واکه در آغاز واژه تنها نشان دهنده عادت و الزام تلفظی است و از اینرو نقش واجی ندارد. وی آنگاه می‌افزاید که بر این اساس در زبان فارسی از لحاظ واجشناسی هجاهایی که با واکه آغاز شوند نیز وجود دارند، او تفاوتی میان واژه‌های اصیل و دخیل نمی‌بیند و می‌افزاید که واژه‌هایی همچون «اسب»، «اسلام»، «انسان»، «آرزو»، «او» «آب» از نظر واجی با واکه آغاز می‌گردند. (← م ۴) برپایه این دیدگاه، هجاهای زبان فارسی به شش هجا بالغ می‌گردد:

(۴) CV, CVC, CVCC, V, VC, VCC

دیدگاه مشابهی که قائل به تفاوت میان واژه‌های اصیل و واژه‌های دخیل است نیز ارائه شده است. حق‌شناس (۱۹۹۱) بر آن است که واژه‌های دخیل که در آنها همزه وجود دارد پس از قرن‌ها استعمال در زبان فارسی هنوز ویژگیهای غیرفارسی خود را از نظر ساختی حفظ کرده‌اند. به این اعتبار همزه در واژه‌های دخیل یک واج قرضی است و در تمامی جایگاهها از جمله آغاز هجا واج تلقی می‌گردد. اما واحد آوایی همزه در واژه‌های اصیل فارسی در امتداد زنجیر گفتار دارای نقش ساختی است و به این اعتبار در چارچوب

## (قاعده حذف همزه پایانی)

(۲)  $[?] \rightarrow \phi / \_ \_ (c)]_s$

اینک اگر به پیروی از هاک (۱۹۸۶) بپذیریم که علاوه بر لایه کشش، به لایه همخوان - واکه نیز نیازمندیم، آنگاه چنانچه در نتیجه این حذف یک کشش (m) خالی بماند این کشش توسط گسترش یک عنصر پیش از آن پر می‌گردد. اما براساس پیشنهاد درزی (۱۹۹۶) علاوه بر واکه‌ها تا آنجا که مربوط به ویژگی کششی بودن همخوانها می‌شود، تمایزی بین همخوانهای چاکنایی و غیر چاکنایی وجود دارد و آن اینکه فقط چاکنایی‌ها مورایی هستند. بطور مثال اشتقاق واژه «نفع» [na:f] از /naf?/ را می‌توان به صورت دو بعدی زیر نمایش داد (برای اطلاع بیشتر ← م ۵)

c	v	c	c	→ حذف همزه	c	v	c	→ گسترش	c	v	c	(۳)
				→				→				
n	a	f	?		n	a	f		n	a	f	
m	m	m	m		m	m	m		m	m	m	

## ۳- همزه در آغاز هجا:

از دیدگاه آواشناسی همزه در آغاز هجا قوی است و امکان دارد میان دو واکه همانند همزه پایانی به صورت لرزش چاکنایی درآید. ثمره (۱۹۸۵) همزه آغازی را قوی می‌داند و لذا معتقد است که حذف آن منجر به کشش واکه نمی‌گردد (← م ۱). حق شناس (۱۹۹۱) بر آن است که همزه آغازی در میان دو واکه به صورت نوعی لرزش که در چاکنای رخ می‌دهد تلفظ می‌شود. (← م ۲) در این مقاله برای تسهیل در امر بررسی بندش

## (۱ - الف)

واژه	غیر شمرده معیار	شمرده معیار
ربع	[ro:b]	[robʔ]
نفع	[na:f]	[nafʔ]
شیء	[se:y]	[šeyʔ]
سوء	[su:]	[suʔ]

## (۱ - ب)

طعمه	[to:me]	[toʔme]
تعمیر	[ta:mir]	[taʔmir]
معمار	[me:mâr]	[meʔmâr]
شعله	[šo:le]	[šoʔle]

## (۱ - ج)

رعب	[ro:b]	[roʔb]
قعر	[qa:r]	[qaʔr]
لعن	[la:n]	[laʔn]
شأن	[ša:n]	[šaʔn]

برای تحلیل داده‌های (۱) در قالب واجشناسی غیرخطی ابتدا به قاعده‌ای همچون (۲)

نیاز داریم که براساس آن همزه در جایگاه پایانی هجا حذف می‌گردد:

لرزش چاکنایی و یا به صورت کشش واکه پیش از خود درآید. دوم آنکه زیانشناسان در واج بودن همزه در پایانه هجا اتفاق نظر دارند. زیرا گروهی از آنان برای همزه در همه جایگاهها ارزش واجی قائلند (شمره ۱۹۸۵) و گروه دیگر معتقدند که همزه در همه جایگاهها به استثنای جایگاه آغازی دارای ارزش تقابلی است (نجفی ۱۹۷۹ و مشکوة الدینی ۱۹۸۴).

حذف همزه و تبدیل آن به لرزش چاکنایی و یا کشش واکه قبلاً توسط برخی از زیانشناسان بحث شده است. شمره (۱۹۷۷ و ۱۹۸۵) همخوانهای چاکنایی واقع در پایانه هجا را همخوانهای ضعیفی دانسته است که در محاوره به سختی شنیده می‌شود. به نظر وی، این همخوانها منجر به کشش واکه پیش از خود می‌شوند. (م ۱) این نظر موافق با نظر راستارگویوا (۱۹۷۵) است. (م ۶) حق شناس (۱۹۹۱) معتقد است که همزه در پایانه هجا به صورت لرزش چاکنایی و یا به صورت کشش واکه پیش از خود درمی‌آید. (م ۲) در این مقاله بندش چاکنایی و لرزش چاکنایی را یکسان فرض می‌کنیم و هر دو را به صورت [ʔ] نشان می‌دهیم. داده‌های موجود در (۱) به سه دسته تقسیم شده‌اند. برای هر دسته، صورتهای شمردۀ معیار همراه با معادلهای غیر شمردۀ معیار ارائه شده‌اند. علامت دو نقطه نشانگر کششی برابر با یک کشش جبرانی است که به کشش ذاتی هر واکه افزوده شده است. مثلاً اگر [o] ذاتاً با یک کشش مرتبط باشد، [o:] دارای یک کشش اضافی (جبرانی) است. در (۱ - الف) همزه پایانی در پایان واژه قرار گرفته است در (۱ - ب) همزه پایانی در میان واژه قرار دارد. در (۱ - ج) همزه پایانی پیش از یک همخوان در پایان واژه قرار دارد. اهمیت این واژه‌ها در آن است که نشان می‌دهد که کشش جبرانی محدود به جایگاه پایان واژه نیست. (م ۵)

فرازنجیری از واجشناسی زنجیری (خطی) می‌گردد. اخیراً واجشناسی فرازنجیری به صورت زیر نظریه‌های گوناگونی چون واجشناسی کَششی (moraic)، واجشناسی وزنی (metrical)، واجشناسی همخوان - واکه (cv) و غیره توسعه یافته است. گرچه جمله این نظریه‌ها لایه‌های چندگانه‌ای را برای بازنمایی واجی مطرح می‌سازند، اما در برخی جهات با یکدیگر تفاوت دارند. مک‌کارتی (۱۹۷۹) لایه انتزاعی (cv) را پیشنهاد می‌کند که همخوانها و واکه‌ها روی آن به صورت هجا سامان می‌یابند. این لایه روابط زمانی واجی چون کشش، وزن هجا، کشش جبرانی و غیره را توصیف می‌کند. لویسن (۱۹۸۵) واحدهای این لایه را صرفاً واحدهای زمانی می‌داند و پیشنهاد می‌کند که تنها از نماد X برای بازنمایی هر واحد روی لایه همخوان - واکه استفاده شود و براین پایه آنچه را که موسوم به نظریه X است ارائه می‌دهد. هایمن (۱۹۸۵) و مک‌کارتی و پرینس معتقدند که لایه کشش (moraic) تنها یک واحد دارد که نمایشگر کشش است و نه واحدهای زنجیری. به اعتقاد هیز (۱۹۸۹) واجشناسی کَششی میان هجاهای سبک و سنگین تمایز می‌گذارد و یک کشش را به هجاهای سبک و دو کشش را به هجاهای سنگین نسبت می‌دهد. مطابق با پیشنهاد هاک (۱۹۸۶) برای توجیه محدودیتهای کشش جبرانی به وجود لایه همخوان - واکه نیز در بازنمایی عناصر زنجیری نیازمندیم. در این مقاله کشش جبرانی حاصل از حذف همزه در فارسی معیار در چارچوب پیشنهاد هاک بدانگونه که درزی (۱۹۹۶) مطرح ساخته است، بررسی خواهد گردید. (← م ۵)

## ۲- همزه در پایانه هجا:

ابتدا بحث خود را به دو علت از همزه پایانی آغاز می‌کنیم. اول آنکه از نظر آواشناسی همزه پایانی هرگز به کلی حذف نمی‌گردد، بلکه ممکن است به صورت نوعی

## جایگاه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی بر اساس واجشناسی فرازنجیری

غلامرضا دین محمدی

### ۱- مقدمه:

این مقاله به بررسی مسأله همزه در زبان فارسی معیار برپایه واجشناسی فرازنجیری (autosegmental) می‌پردازد. واحد آوایی همزه یکی از گوشه‌های مبهم نظام واجی زبان فارسی است. زبان‌شناسان ایرانی و خارجی که در زمینه زبان فارسی پژوهش کرده‌اند، درباره طبیعت آوایی همزه و پایگاه ساختی آن در فارسی اتفاق نظر ندارند. (م ۷) همزه از دیدگاه آواشناسی به پدیده ثابتی اطلاق نمی‌گردد، بلکه همزه برای اشاره به پدیده‌های آوایی گوناگون همچون بندش چاکنایی، لرزش چاکنایی و کشش جبرانی و غیره بکار می‌رود. از سوی دیگر همزه از دیدگاه واجشناسی دارای نقشهای ساختی گوناگون است که ممکن است با نقش سایر همخوانها تفاوت داشته باشد. مثلاً در جایی که همخوانهای دیگر حذف نمی‌شوند امکان دارد همزه حذف گردد.

مبنای نظری این پژوهش واجشناسی فرازنجیری است که گلداسمیت در سال ۱۹۹۰ عرضه کرده است. در این واجشناسی زنجیره‌های آوایی به صورت چند لایه از واحدهای واجی نمایش داده می‌شوند. مثلاً در زبانهای نواختی نواختها روی یک لایه و عناصر زنجیری روی لایه‌ای دیگر از بازنمایی واجی قرار می‌گیرند و بدینسان واجشناسی